

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب درباره

برگزاری پلنوم کمیته مرکزی

تحولات ایران و خصوصاً انتخابات ریاست جمهوری آینده را مورد بررسی قرار داد و تصمیم های مشخصی را در این زمینه اتخاذ کرد. پلنوم کمیته مرکزی حزب در پایان کار خود هیأت سیاسی کمیته مرکزی را انتخاب کرد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۴

دومین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، پس از برگزاری پنجمین کنگره حزب، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۴ با حضور اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی حزب برگزار شد. پلنوم نخست گزارش هیأت سیاسی کمیته مرکزی درباره تحولات ایران و جهان در سال گذشته را بررسی و پس از تصحیحاتی به تصویب رساند. پلنوم همچنین گزارش شعب مختلف کمیته مرکزی را بررسی و رهنمودهای ضرور را در زمینه بهبود کار شعب، صادر کرد. پلنوم کمیته مرکزی در بخش جداگانه بی آخرین



شماره ۷۱۲، دوره هشتم
سال بیستم، ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۴

گزارش هیأت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران در صفحات ۱۰ تا ۳

اعلامیه فدراسیون جهانی
سندیکاها بمناسبت شصتمین
سالگرد پیروزی بر فاشیسم در
جنگ دوم جهانی

به مناسبت فرارسیدن شصتمین سالگرد پایان جنگ دوم جهانی و پیروزی تاریخی بر فاشیسم و نظامی گری در روز ۳ ماه مه، فدراسیون جهانی سندیکاها همبستگی بین المللی خویش را با اتحادیه های کارگری، زحمت کشان و ملت ها در سراسر دنیا که درگیر مبارزه برای پایان دادن به جنگ ها و برپائی صلح و امنیت برای تمامی مردم جهان هستند ابراز می دارد. به این مناسبت، فدراسیون جهانی سندیکاها یاد مردان و زنان قهرمان ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی، نیروهای مسلح جبهه ضد هیتلری، نیروهای مقاومت، و میلیون ها نفر از مردم تمامی دنیا که در جنگ، در اردوگاه های مرگ و در کشتارهای دستجمعی سازماندهی شده از سوی رژیم های فاشیستی آلمان و ژاپن به خاک افتادند را گرامی می دارد. فدراسیون جهانی سندیکاها همچنین نقش بزرگ اتحادیه های کارگری و دیگر سازمان های ضد فاشیست را که کمکی بی بدیل به پیروزی بر فاشیسم کردند، گرامی می دارد. فدراسیون جهانی سندیکاها یادآوری می کند که پس از شکست هیتلر و فاشیست های متحد آن بود که مردم و دولت های ضد فاشیست سازمان ملل متحد را

ادامه در صفحه ۱۱

نقشه های ارتجاع برای انتخابات از نوع فرمایشی را باید خنثی کرد

کارگزار اصلی سازمان دهی چنین انتخاباتی: شورای نگهبان، شورای مرتجعان و مزدوران بی صلاحیت ولی فقیه

نامزد اصلاح طلبان و آماده کردن شرایط برای روی کار آمدن مجدد رفسنجانی است. نامزدی کروی بی نیز باید در همین چارچوب ارزیابی کرد. حضور کروی بهانه بی است برای مرتجعان حاکم برای تامین امکان طرح این ادعا که نامزدهای مخالف و بعضاً «اصلاح طلب» نیز اجازه حضور در انتخابات را داشتند. ناگفته روشن است که شورای نگهبان ارتجاع، کارگزار اصلی به پیش بردن برنامه های ارتجاع در جریان نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری است. تجربه گذشته نشان می دهد که امر تعیین صلاحیت نامردهای انتخاباتی در تضاد آشکار و آشنی ناپذیر با خواست مردم و نیروهای مترقی برای برگزاری یک انتخابات نسبتاً آزاد قرار دارد. سران شورای نگهبان با اعمال خود در سال های اخیر به کرات نشان داده اند که یگانه هدف این ساختار ضد مردمی حفظ منافع رژیم استبدادی و واپس گرا ترین نیروهای سیاسی کشور است. نقش شورای نگهبان در جریان انتخابات هفتمین دوره مجلس و رد صلاحیت هزاران تن از نامزدهای انتخاباتی تنها یک نمونه از کارنامه سیاه این مجموعه است. حضور جتنی، سخنگوی شورای نگهبان، و از افراد کلیدی تصمیم گیرنده در زمینه تأیید صلاحیت نامزدها در جلسات «اصولگرایان» برای

با آغاز ثبت نام نامزدهای نهمین دوره ریاست جمهوری فعالیت های انتخاباتی گروه های مختلف شدت یافت. خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) با مخابره اطلاعیه بی که از سوی هاشمی رفسنجانی صادر شده بود، ورود او به کارزار انتخاباتی را اعلام کرد. رفسنجانی در اعلامیه خود ضمن اشاره به شرایط حاد و بحرانی کشور و همچنین «شرایط حساس منطقه» اعلام کرد که می آیم تا: «با شعار «همه با هم؛ مسیر آبادی، آزادی، آسایش و همزیستی مسالمت آمیز با جهانیان را طی کنیم و ایرانی بسازیم شایسته نام ایرانی و تاریخ و تمدن ایران.» البته مردم ما فراموش نکرده اند که بار پیش که رفسنجانی «آمد» و هشت سال اداره امور دولت را در اختیار داشت حاصلش چیزی نبود جز تخریب اقتصادی، ده ها میلیارد بدهی خارجی، بیکاری و تشدید بیش از پیش محرومیت میلیون ها ایرانی و همچنین ادامه حکومت ترور و اختناق که رفسنجانی از مهره ها و سازمان دهندگان اصلی آن بود. ورود رفسنجانی به صحنه، پرده از بخشی از برنامه های رژیم ولایت فقیه برای برگزاری یک انتخابات از نوع فرمایشی و ضد مردمی را بر می دارد. خبرهای جسته و گریخته حاکی از تصمیم ارتجاع حاکم برای رد صلاحیت معین به عنوان

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری
برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه نقشه های ارتجاع برای ...

یادواره رفیق فریدون رضازاده

فریدون رضازاده چشم بر جهان فرو بست

کوچه های خرمشهر در سال های قبل از انقلاب شاهد پخش اعلامیه های دست نویسی بود که دیکتاتور محمد رضا شاه را محکوم می کرد و توده مردم را برای سرنگونی آن فرا می خواند. این اعلامیه ها کار یک هسته مخفی دانش آموزی بود که فریدون نوجوان با راهنمایی دبیری انقلابی تشکیل داده بود. با پیروزی مرحله اول انقلاب، فریدون به سازمان جوانان حزب توده ایران پیوست. با آغاز تجاوز عراق به خرمشهر، فریدون اسلحه به دست گرفت و همراه گروه های داوطلب با دشمن متجاوز جنگید و جزو آخرین نفراتی بود که در آخرین روزها به ناگزیر از خرمشهر عقب نشینی کردند. پس از آن راهی گیلان شد و پس از مدتی فعالیت در خشان به رده مسئولان درجه اول سازمان جوانان رشت ارتقاء یافته و به عضویت کمیته شهری انتخاب شد. با آزادی خرمشهر و در مخالفت با ادامه بیهوده جنگ، این بار اعلامیه های ضد جنگ بود که دستان رفیق فریدون و همزمانش در شهر پخش می شد.

با یورش خائنانه و ددمنشانه به صفوف حزب توده ایران در سال ۱۳۶۱ بی درنگ فعالیت مخفی را آغاز کرد. علیرغم این که شدیداً تحت تعقیب بود و حتی عکس هایش بر دیوارها نصب شده بود، در شهر ماند و سازماندهی چاپ و پخش شننامه های انقلابی را به عهده گرفت. فعالیت های رفیق فریدون از رشت به قزوین و از قزوین به تهران گسترش یافت و نهایتاً در سال ۶۵ با نام مستعار «جمشید» به گروه حزبی سازمان یافته «اتحاد» و «خبرنامه توده» ملحق شد و در گسترش و راهبری فعالیت آن و سازمان دهی در نقاط شمالی کشور به نقش آفرینی پرداخت. با اینکه از بیماری عصبی رنج می برد و گاه تا سرحد بستری شدن زمین گیر می شد، همواره روحیه ای مقاوم و مبارز و مثال زدنی و کم نظیر از خود به نمایش می گذارد. رفیق در سال ۱۳۷۰ در حالی که یکی از فرزانش را به علت عدم دسترسی به امکانات بهداشتی از دست داده و در حالت آزردهی روحی از فعالیت بازمانده بود، غافلگیرانه دستگیر و زندانی شد. سه سال بعد از زندان آزاد شد و مجدداً به خرمشهر بازگشت و اولین آب نماها و فواره های شهر در حال بازسازی را راه اندازی کرد. ولی بیماری اش ادامه داشت و تشدید می شد. در حالی که سرشار از عشق به زندگی و مبارزه در راه آزادی و سعادت زحمتکش بود، پس از سالی چند بر اثر وخامت بیماری عصبی از پا افتاد. رفیق فریدون (جمشید) سرانجام پس از ماهها بستری شدن در بیمارستان های تهران، در دیماه ۱۳۸۳ در سن چهل سالگی به پایان زندگی غرور آفرین خود رسید. او همواره با فروتنی بسیار، خود را سرباز وفادار حزب توده ایران می خواند و نمونه تزلزل ناپذیر وفاداری به آرمان های حزبی بود. مراسم خاک سپاریش در رشت، صحنه دفاع از آرمان های او شد و صدها تن از دوستانش خاطره او را در نشست ها و مراسم مختلف پاس داشتند.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

رفقا و همزمان رفیق فریدون (جمشید) از گروه های حزبی اتحاد

تعیین نامزد انتخاباتی مرتجعان حاکم روشنگر میزان پابندی اعضای این شورا به «قانون» در جمهوری اسلامی است. کسانی امروز قرار است صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را تعیین کنند که در هشت سال گذشته در سخنرانی های گوناگون و از تریبون های «نماز جمعه» مرتباً به روند اصلاحات و خواست های میلیون ها ایرانی حمله کرده اند و با استفاده از همه ابزارهایی که در دست دارند، از جمله سرکوب خشن و خونین، تلاش کرده اند تا این روند را متوقف سازند. بر این اساس روشن است که چنین نیرویی چقدر می تواند در تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی (حتی این عمل غیر دموکراتیک) بی طرف باشد.

نباید اجازه داد شورای نگهبان و مرتجعان حاکم بتوانند به راحتی تجربه انتخابات مجلس هفتم را تکرار کرده و با یکدست کردن حاکمیت راه را برای تشدید اختناق و سرکوب هر چه بیشتر بگشایند.

هشت سال ضعف و سازش های دولت خاتمی بی شک اثرات منفی جدی بر جنبش اصلاح طلبی در میهن ما برجای گذاشته است. بسیاری از نیروهای اجتماعی، خصوصاً دانشجویان، جوانان و زنان کشور و همچنین کارگران و زحمتکشان نا امید از برآورده شدن خواست های برحق شان و قول های داده شده حضور کم رنگ تری در صحنه مبارزه دارند. با وجود این عقب گردها و با وجود همه دشواری هایی که در مقابل جنبش مردمی قرار دارد، تلاش در راه ادامه روند اصلاحات و گسترش و تعمیق آن وظیفه بی جدی و مهم برای همه کسانی است که نگران آینده کشورند. یکدست شدن حاکمیت و توقف کامل روند اصلاحات (هرچند کم رنگ و سطحی) نمی تواند به نفع منافع جنبش مردمی باشد که هنوز از ضعف سازماندهی رنج می برد و محتاج زمان برای ارتقای سیاسی و تشکیلاتی است.

در شرایط دشوار کنونی تنها با گسترش و تشدید مبارزه بر ضد برنامه های مرتجعان حاکم است که می تواند سد راه زمینه سازی برای سرکوب کامل جنبش مردمی و جنبش اصلاح طلبی شد.

حزب توده ایران در کنار همه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور نه تنها خواستار لغو کامل حق شورای نگهبان در نظارت بر انتخابات است بلکه معتقد است که خواست انحلال این شورای ارتجاعی باید به یکی از خواست های جنبش اصلاح طلبی تبدیل گردد. محمد معین، نامزد جبهه مشارکت در سخنانی که در همدان ایراد کرد ضمن اشاره به خطر رد صلاحیت خود از جمله تأکید کرد: «در صورت رفتار منطقی شورای نگهبان هیچ عاملی برای ردصلاحیت من وجود نخواهد داشت.» وی در ادامه افزود: «حضور پرشور و گسترده مردم مانع ردصلاحیت من خواهد شد، کسانی که از ردصلاحیت من سخن می گویند از به عرصه آمدن جوانان و نخبگان جامعه احساس خطر می کنند.» معین در جای دیگری از همین سخنان خود اشاره کرد: «امیدوارم انتخابات این دوره فقط یک «نه» بزرگ به گذشته نباشد، بلکه در کنار نقد کاستی های گذشته، یک «آری» بزرگ نیز برای فرد انتخاب شونده باشد تا با پشتوانه آن مقتدرانه موانعی که در برابر اصلاحات و خاتمی مظلوم قرار گرفت را پشت سر بگذارد.»

ما در گذشته نیز اشاره کرده ایم که برای مقابله با ارتجاع باید نیروهای مردمی و گردان های اجتماعی را به صحنه آورد و با اتکاء به اعتراض وسیع توده ای سد راه تحقق برنامه های رژیم ولایت فقیه شد. سناریو انتخابات فرمایشی رژیم سناریو شرکت ۳ تا ۴ نامزد «ذوب شده» در ولایت است. در این سناریو ارتجاع مصمم است تا با درس آموزی از گذشته اجازه تکرار دوم خرداد ۷۶ را ندهد. با این خواست ارتجاع باید با توان مردمی و سازمان دهی اعتراض اجتماعی مبارزه کرد. حزب توده ایران همچنان معتقد است که تنها تحول و دگردیسی بنیادین است که می تواند زنجیر استبداد قرون وسطایی را در میهن ما در هم شکند و آنهم ممکن نیست جز با بسیج و به میدان آمدن توده های میلیونی مردم در بند میهن. ما همواره به انتخابات در چارچوب رژیم ولایتی با ضوابط و قواعد غیر دموکراتیک و محدود کننده آزادی مردم نظر مساعدی نداشته و نداریم. حزب توده ایران شرکت یا عدم شرکت در انتخاباتی از این دست را در شرایط استبدادی حاکم تنها به عنوان تاکتیکی لازم برای تدارک زمینه تحولات بنیادین در جامعه و طرد رژیم ولایت فقیه می بیند.

گزارش هیأت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران (مصوب پلنوم)

رفقای گرامی!

اجازه بدهید دومین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، پس از پنجمین کنگره حزب را با یک دقیقه سکوت به یاد خاطره تابناک شهدای توده ای و همه شهدای راه آزادی و سربلندی میهن آغاز کنیم. در کمی بیش از یک سالی که از برگزاری پنجمین کنگره حزب می گذرد مجموعه یی از رویدادها، تنش های پرشتاب داخلی و حوادث خطیر در همسایگی مرزهای ایران رخ داده است که به درستی نگرانی های جدی همه نیروهای علاقمند به سرنوشت میهن را برانگیخته است. بررسی حوادث کشور در یک سال گذشته - خصوصاً سیاست های مخرب سران رژیم ولایت فقیه و ادامه و تعمیق بحران سیاسی - اقتصادی کشور - به منظور نتیجه گیری و یافتن راه حل های مناسب برای برخورد با مسایلی که پیش روی جنبش قرار دارد، ضروری به نظر می رسد.

ادامه سیاست های مخرب اقتصادی و تشدید فقر و محرومیت

همان طوری که می دانید در سال گذشته ما شاهد اوج گیری بی سابقه قیمت نفت تا حد بیش از ۵۶ دلار برای هر بشکه بوده ایم. چنین رشد نجومی قاعدتاً باید به افزایش چشمگیر درآمد ارزی حکومت جمهوری اسلامی و امکانات و توان مالی آن برای کمک به تخفیف فشارهای کمر شکن اقتصادی بر گرده میلیون ها شهروند زحمتکش و محروم منجر می گردید. در این زمینه کافی است اشاره کنیم که نه تنها افزایش درآمدهای نفتی به نظر نمی رسد که تأثیر مثبتی بر وضعیت اقتصادی کشور گذاشته باشد بلکه بر اساس آخرین آمار منتشر شده از سوی واحد اطلاعات اقتصادی لندن، بدهی خارجی ایران در سال ۲۰۰۴ میلادی ۱۳/۵ میلیارد دلار بوده است که پیش بینی می شود این رقم در سال جاری میلادی به ۱۶ میلیارد دلار افزایش یابد. بر اساس همین گزارش نرخ تورم در ایران ۱۵/۵ تخمین زده می شود و کسری بودجه دولت جمهوری اسلامی از ۳/۵ درصد تولید ناخالص داخلی در سال گذشته به ۵/۵ درصد در سال ۲۰۰۵ میلادی افزایش خواهد یافت.

نگاهی به عملکرد اقتصادی دولت در دو سال گذشته حاکی از ادامه سیاست های مخربی است که در دو دهه گذشته در میهن ما اعمال شده است و نتایج آن چیزی جز تشدید فقر و محرومیت و همچنین از بین بردن تدریجی امکانات تولیدی کشور نبوده است. حرکت به سمت یک اقتصاد عمدتاً متکی بر تجارت و دلالی و نبود سیاست های مشخص استراتژیک برای بازسازی و گسترش توان تولیدی اقتصاد کشور در سال های گذشته ثمرات فاجعه باری برای میهن ما به همراه داشته است. رشد منظم و سریع بیکاری که میلیون ها انسان را در خود فرو برده است، نابودی تدریجی بسیاری از صنایع تولیدی کشور، از جمله صنایع نساجی در شمال، افزایش مرتب نرخ تورم، در حالی که دستمزد کارگران، کارمندان و زحمتکشان متناسب با این رشد افزایش نیافته است و تشدید استشار شدید از طریق خارج کردن بخش های وسیعی از نیروی کار کشور

از شمول قانون کار و تحمیل قراردادهای اسارت بار موقت و «سفید» که بر اساس آخرین آمار موجود بیش از ۶۰ درصد نیروی کار کشور را شامل می شود تنها نمونه هایی از اثرات سیاست های مخرب اعمال شده است.

اگرچه دسترسی به آمار قابل اتکاء در سیستم اطلاع رسانی رژیم ولایت فقیه کاری دشوار است، با این وجود با اتکاء به برخی اظهار نظر ها و آمارهای منتشر شده می توان به ابعاد بحران اقتصادی - اجتماعی موجود در میهن ما پی برد. نجات امینی، مدیر کل دفتر فقرزدایی وزارت رفاه، در گفت و گو با خبرنگار اجتماعی خبرگزاری دانشجویان ایران، در انتهای سال ۱۳۸۳ خاطر نشان ساخت که: «حدود یک میلیون نفر از افراد زیر خط فقر مطلق - گرسنگان - که تمام درآمد آنها حداقل کالری مورد نیازشان را نیز تأمین نمی کند، به عنوان آسیب پذیرترین گروه جامعه در اولویت چتر ایمنی قرار می گیرند.»

زمینه این فقر سیاه و غیر انسانی را باید در سیاست های مخرب رژیم دید. اتخاذ سیاست های تعدیل نیروی انسانی کار، تشدید روند خصوصی سازی، عدم حمایت از تولید داخلی و ورود بی رویه کالاها، که همگی بخشی از نسخه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بوده است، در میهن ما همان ثمراتی را به همراه داشت که در دیگر کشورها به همراه آورد. ثمره این سیاست ها را می توان در رشد بدهی های خارجی و تشدید دره عظیم فقر و ثروت و روند وابستگی بیش از پیش اقتصادی به انحصاری های بزرگ و به قیمت از بین رفتن زیر ساختار اقتصادی و تولیدی کشور ملاحظه کرد. در این زمینه کافی است اشاره کنیم که رئیس خانه صنعت و معدن رژیم به ایرنا گفت: «واردات بی رویه، تصویب لایحه جمع عوارض، بالابردن هزینه تسهیلات، نبود امنیت برای سرمایه گذاری، نبود استراتژی صنعتی و فرسودگی ماشین آلات و تجهیزات، صنایع کشور را با بحران جدی مواجه کرده است.» به گفته او: «در حال حاضر بیش از ۹۰ درصد صنایع و معادن کشور در معرض ورشکستگی است که دولت را با چالش عمده روبه رو کرده است.»

آنچه از این مجموعه کوتاه می توان نتیجه گرفت این است که سیاست های اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی در طول دو دهه گذشته و با وجود همه ادعاها و قول های داده شده در زمینه برقراری عدالت، همچنان در راستای تأمین منافع کلان سرمایه داران کشور تنظیم می گردد و این اکثریت عظیم مردم کشور هستند که همچنان بار عمده فشارها و محرومیت های اقتصادی را بر گرده های خود می کشند. در این زمینه زحمتکشان بدرستی دریافته اند که میان سیاست های دولت رفسنجانی زیر عنوان پرطمطراق «سازندگی» و قول های دولت خاتمی در زمینه «تحقق عدالت اسلامی» تفاوت عمده یی وجود ندارد و خلاصه اینکه در طول بیست سال گذشته در ایران فقرا و محرومان همچنان فقیر تر شده اند و ثروت وابستگان و نزدیکان رژیم و کلان سرمایه داری بازار و سرمایه داران بزرگ رشد یافته در درون سیستم عمیقاً فاسد دستگاه دولتی جمهوری اسلامی همچنان رشد نجومی داشته است.

تحولات سیاسی کشور - پایان هشت سال کار دولت

ادامه در صفحه ۴

ادامه گزارش هیأت سیاسی ...

خاتمی و انتخابات آینده ریاست جمهوری

در بررسی رویدادهای ماه های اخیر، بی شک برخورد با برگزاری هفتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی به عنوان نقطه عطف مهمی در تعیین و سمت گیری حوادث بعدی ضرور به نظر می رسد. روند برگزاری هفتمین دوره انتخابات مجلس و نقش شورای نگهبان ارتجاع، با چراغ سبز ولی فقیه، برای حذف وسیع چهره های مخالف، و اعلام «عدم صلاحیت» هزاران نامزد انتخاباتی (از جمله شمار زیادی از نمایندگان منتخب مجلس ششم) اعلام آغاز یورش گسترده و آشکار ارتجاع به هدف تغییر اوضاعی بود که از دوم خرداد ۱۳۷۶، «بحران ها» و مزاحمت های جدی برای مرتجعان حاکم ایجاد کرده بود. ارتجاع در پی تجربه انتخابات شوراهای شهر و روستا که طی آن توانست با آرای ناچیزی کنترل شهر های مختلف، از جمله شورای شهر تهران را به دست بگیرد به این نتیجه رسیده بود که پایگاه اجتماعی خاتمی و هواداران او به دلیل هفت سال مماشات، سازش کاری، بی عملی و زیر پا گذاشتن همه قول های داده شده به شدت ضعیف شده و جنبش مردمی نیز پس از دوران اوج نسبی سال های ۷۶-۸۰ دوران افول خود را طی می کند. بدین ترتیب رهبران رژیم با هماهنگی کامل زمان را برای تغییر سیاست مناسب دیدند. سیاست «نمد مالی دولت اصلاحات» یعنی بحران تراشی، مانع ایجاد کردن، تهدید و تحجیب خاتمی و همراهان او جای خود را به سیاست یورش مستقیم داد. ارتجاع به خوبی آگاه بود که به هدر رفتن توان جنبش مردمی در باتلاق سیاست های مخربی همچون «آرامش فعال» و غیره، زمینه های مقاومت فعال و وسیع در برابر تهاجم آنها را به شدت تضعیف کرده بود. بر همین اساس بود که روند آنچنانی «انتخابات» که به درستی آن را باید بازی مسخره ارتجاع برای تصاحب کامل مجلس نامید، در شورای نگهبان ارتجاع تدارک دیده شد، و با اتکاء به تهدیدهای فرماندهان سپاه، تهاجم روزانه گروه های مسلح و نیمه مسلح، و ایسته به دستگاه های امنیتی زیر نظر ولی فقیه، برای گسترده شدن جو ارباب و جلو گیری از شکل گیری هرگونه جوانه های مقاومت وسیع مردمی، به سرانجام مطلوب ارتجاع انجامید. کمیته مرکزی حزب ما در همان ایام، در اعلامیه بی که در این زمینه صادر کرد، از جمله متذکر شد: «حزب ما همان طور که در اطلاعیه های پیشین خود درباره انتخابات مجلس هفتم اعلام کرد، معتقد است که، یورش آشکار شورای نگهبان به روند برگزاری انتخابات، با هماهنگی و توافق سران رژیم در عالی ترین سطوح تدارک و سازمان دهی شده است. هدف از این یورش یک سره کردن کار نیروهای اصلاح طلب که هنوز به مواضع خود پایبند بودند، و نیز برکناری و یا وادار کردن دولت خاتمی به سازش کامل و بی چون و چرا، و در واقع، تکمیل کودتای خزنده پی است که از همان فردای پیروزی بزرگ مردم در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ آغاز شد. ...» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۶۷۹، ۱۵ بهمن ماه ۱۳۸۲).

روند برگزاری انتخابات مجلس هفتم و خشونت آشکار ارتجاع در لگدمال کردن حقوق کسانی که «نیروهای خودی» محسوب می شدند، شکست قطعی آن نظریه بی بود که مدعی بود

می توان در چارچوب ادامه رژیم ولایت فقیه به آزادی و حتی «مردم سالاری اسلامی» دست یافت. تحریم وسیع انتخابات از سوی اکثریت قاطع واجدین شرایط، و آرای ناچیز منتصبان شورای نگهبان که به مجلس راه یافتند، گواه این واقعیت بود که ارتجاع حاکم تنها به پایگاه اجتماعی بسیار محدودی متکی است، و عمدتاً با تکیه بر نیروی قهر و استفاده از ابزارهایی که «قانون اساسی» در اختیارش قرار داده است به حیات ضد مردمی خود ادامه می دهد.

همان طور که در بالا اشاره شد، انتخابات دوره هفتم مجلس تنها سرآغاز روند برای برنامه های بعدی یعنی: آماده کردن زمینه برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آینده و در انتها یکدست کردن حاکمیت که در پی دوم خرداد ۱۳۷۶، با بحران و خطرات جدی روبه رو شده بود. روشن بود که با از بین رفتن امکان بسیار جزئی مجلس برای طرح مسایل و ایجاد فشار، تاریک اندیشان حاکم توانسته اند با راحتی بیشتری یورش گسترده پی را برای جلوگیری از امکان حیات و فعالیت های نیروهای منتقد آغاز کنند. یورش به مطبوعات، بستن روزنامه های مدافع اصلاحات، فیلتر گذاری بازهم گسترده تر و بستن پایگاه های خبری اینترنتی، بالا گرفتن موج جدیدی از دستگیری ها و شکنجه و آزار منتقدان رژیم به منظور پرونده سازی های گسترده برای حرکات سرکوب گرانه بعدی و تدارک غیر قانونی کردن همه احزاب و گروه های «خودی» بی که حاضر نباشند در چارچوب های تعیین شده ولی فقیه حرکت کنند، همه بخش های تفکیک ناپذیر یک سیاست واحد برای بازگرداندن ایران به دوران پیش از خرداد ۷۶ است. حرکات و رفتارهای تهدید آمیز و سرکوبگرانه رژیم از نظر تدارک و سازمان دهی شباهت هایی با همان برنامه ریزی های اوایل سال های ۱۳۶۰ برای سرکوب خونین نیروهای مدافع انقلاب دارد. به بیان دیگر ارتجاع خواهان آنست که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری بعدی آنچنان فضایی حاکم باشد که در آن نه صدای مخالفی شنیده شود و نه حریفی در میدان باشد تا بتوان به قول هاشمی رفسنجانی «انتخابات با نشاطی» را برای ارتجاع برگزار کرد و با یکدست کردن حاکمیت به ثباتی نسبی دست یافت.

رفقای گرامی!

با نزدیک شدن انتخابات خرداد ۱۳۸۴، دوران هشت ساله حکومت خاتمی به پایان می رسد و شاید لازم باشد به صورت گذرا ارزیابی کوتاهی از این دوران، به قصد بهره گیری از تجربیات گذشته و استفاده آن در مبارزه آینده، در اینجا ارائه شود. جنبش ضد استبدادی مردم میهن ما در دوم خرداد ۱۳۷۶، با جسارتی تاریخی و مبارزه پی تحسین برانگیز شکست سنگینی را بر رژیم ولایت فقیه و نامزد انتخاباتی آن، یعنی ناطق نوری وارد کرد. بیش از ۲۰ میلیون ایرانی در شرایط دشوار و تحمیل شده از سوی مرتجعان حاکم به پای صندوق های رأی رفتند و خواست انکار ناپذیر خود را در زمینه تغییر شیوه حکومت اعلام کردند. شعارهای داده شده از جمله: استقرار «مردم سالاری» و «جامعه مدنی» به خودی خود نشان از نیرومندی حاکمیت استبداد و اختناق در میهن ما بود. از فردای دوم خرداد بر سر چگونگی تحقق این شعارها و تأمین خواست های مردم مورد بحث بود. حضور نیرومند نیروهای مردمی در صحنه، ارتجاع را وادار به عقب نشینی جدی، و فضای سیاسی کشور را دگرگون کرد. شکاف در درون حاکمیت حضور فعال نیروهای سیاسی و اجتماعی، خصوصاً دانشجویان، جوانان، زنان و کارگران در تلاش برای تحقق مطالبات خود، دست آوردهای مهمی بود که جنبش توانست

ادامه گزارش هیأت سیاسی ...

کشور و حرکت به سمت آزادی و دموکراسی امیدوار بود.
رفقا!

از جمله مسایل مهم دیگری که در سال گذشته پیش روی همه ما قرار داشته است مساله برنامه ایران برای استفاده از انرژی هسته ای و فشارهای شدید آمریکا و متحدانش در زمینه متوقف کردن این برنامه بوده است. در این زمینه همان طور که می دانید حزب ما به دفعات در روزنامه ارگان اظهار نظر کرده است و مخالفت شدید خود را با دخالت خارجی در امور ایران اعلام کرده است. ضروری است بار دیگر اعلام کنیم که همه نیروهای ترقی خواه و میهن دوست کشور ما مدافع این حق اصولی ایران برای بهره گیری از این امکانات هستند، و بنابراین موافق آن سیاستی اند که بتواند از این حق دفاع کند. آنچه نیز روشن است این است که باید در مقابل سیاست فشار آمریکا و متحدانش، با بسیج افکار عمومی، و در عین حال با اتخاذ سیاست روشن، و قبول رسیدگی آژانس بین المللی حکام به استفاده صلح آمیز ایران از انرژی هسته ای سیاست های نظامی گرایانه امپریالیسم در منطقه و خصوصاً نسبت به ایران را خنثی کرد.

انتخابات ریاست جمهوری و حوادث پیش رو

رفقای عزیز!

تدارک وسیع برای تصفیه حساب با منتقدان، از هشت سال گذشته با شدت هر چه بیشتری در جریان است. در بررسی مسأله انتخابات ریاست جمهوری آینده باید ضمن بررسی پرسش ها و نظرات زیر تلاش کرد به یک جمع بندی واقع بینانه رسید. سؤال های اساسی از جمله اینهاست:

* آیا ادامه چندگانگی در حاکمیت و ادامه روند اصلاحات، حتی به صورت بسیار کم سو، به نفع جنبش و یا به ضرر آن است؟

* آیا یکدست شدن حاکمیت به تشدید تضادها در درون جامعه و بنابراین انفجار اجتماعی منجر نخواهد شد؟

* آیا حفظ «سراب» اصلاحات که در شکل کنونی اش خطری برای ارتجاع ندارد به تداوم و طولانی تر شدن حاکمیت ارتجاع منجر نخواهد شد؟

رفقا!

ما در بالا ضمن نقد کردن سیاست های دولت خاتمی و طرفداران او در عرصه سیاسی - اقتصادی به این نکته اشاره کردیم که سیاست های اتخاذ شده از سوی این نیروها فرصت تاریخی مهمی را به هدر داد. با وجود این ارزیابی نمی توان با این نظریه موافق بود که یکدست شدن کامل حاکمیت، آن طور که ارتجاع در شرایط کنونی در تلاش تحقق آن است، می تواند در راستای اهداف کوتاه و دراز مدت جنبش باشد. تجربه مجلس هفتم، نمونه زنده ای است. با وجود عملکرد ضعیف و بعضاً ارتجاعی مجلس ششم نمی توان به این جمع بندی رسید که میان عملکرد مجلس ششم و هفتم و تأثیر آن در جامعه فرقی نیست. مجلس کنونی همان طور که تجربه ماه های اخیر نشان داده است ابزار دیگری است در دست ارتجاع برای سرکوب بیش از پیش جنبش. بنابراین یک دست شدن حاکمیت نمی تواند به نفع جنبش مردمی و روند اصلاحات در کشور ما باشد. در طول هشت سال گذشته ما ضمن انتقاد از سیاست های دولت خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی در عین حال بر این اعتقاد بوده و هستیم که ادامه این روند فرصت تنفس نسبی برای جنبش و آماده شدن برای مقابله و رویارویی با ارتجاع حاکم است. درست بر اساس همین ارزیابی

ادامه در صفحه ۶

در نخستین مرحله به آن دست یابد. ادامه این روند بی شک می توانست زمینه را برای برداشتن گام بعدی فراهم آورد. ارتجاع هراسناک از عاقبت کار، یورش همه جانبه یی را بر جنبش مردمی آغاز کرد که نخستین گام آن سازمان دهی جنایت هولناک قتل های زنجیره یی و تلاش در ایجاد جو رعب و وحشت در درون جامعه بود. این تلاش، با مقاومت مردمی و اعتراض اصلاح طلبان حکومتی، با شکست مفتضحانه یی روبه رو شد و پرده از ماهیت سیاه و جنایتکارانه سردمداران رژیم برداشت. دستگیری سعید اسلامی (امامی)، یار نزدیک ولی فقیه رژیم، و سپس میراندن او در زندان، تا مسایل رو نشود پایه های حاکمیت استبداد را به شدت لرزاند. ولی آنچه که از همان نخست روشن بود، و امروز نیز به عیان آن را ملاحظه می کنیم، این است که رهبران جنبش اصلاح طلبی ظرفیت بسیار محدودی در پیش برد خواست توده ها داشتند. هدف رهبران این مجموعه (با همه ناهمگونی ها آن) در انتها، حفظ ساختار حکومت جمهوری اسلامی، و اکتفا کردن به برخی تغییرات سطحی برای تعدیل برخی سیاست های خشن رژیم بود. مظهر این سیاست در دفاع مدام از اصل «ولایت فقیه» و تلاش برای رسیدن به توافق با سران ارتجاع به منظور تعدیل و حفظ «نظام» بود. بر اثر این دیدگاه نادرست و مخرب بود که ارتجاع توانست آرام، آرام صفوف خود را دوباره منسجم ساخته و سپس گام به گام به بخش های گوناگون جنبش یورش آورد و صفوف آن را در هم بشکند. یورش خشن و خونین به جنبش دانشجویی کشور و سپس یورش به مطبوعات، نویسندگان و خبرنگاران و روشنفکران و دگراندیشان، در روندی چند ساله، پایه های اجتماعی جنبش را به شدت زیر ضربه برد و مردم را نسبت به تحقق اصلاحات بدبین کرد. اتخاذ سیاست های سازشکارانه یی همچون «ارامش فعال» در حالی که ارتجاع به سرکوب خشن جنبش مشغول بود بر این نظریه مهم تأکید داشت که سران اصلاح طلبان حکومتی نیز هراسناک از جنبش مردمی خواهان «آرام کردن» جامعه به نفع «حفظ نظام» هستند. امروز پس از گذشت هشت سال آنچه می توان گفت این است که فرصت تاریخی مهم و کم نظیری به دلیل ماهیت و محدودیت توان اجتماعی سران جنبش اصلاح طلبی به هدر رفت و ارتجاع توانست از مهلکه «اصلاحات» ولو به طور موقت جان سالم به در ببرد. تجربه هشت سال گذشته همچنان نشان داد که تنها داشتن خواست های انسانی و شعارهای درست، آن طور که خاتمی تصور می کرد، در مقابله با نیرویی که حاضر است برای حفظ خود به هر عملی دست بزند، کارا و موثر نیست.

به گمان ما مهم ترین تجربه هشت سال گذشته این بود که ساختار حکومتی ایران، یعنی حاکمیت رژیم ولایت فقیه و همه نهادهای وابسته به آن، همچون شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان، دستگاه قضایی، نیروهای امنیتی و سرکوبگر و بخش عظیم ساختار مافیایی وابسته به روحانیون حاکم، که شریان های اقتصادی کشور را در دست دارند، ساختاری اصلاح ناپذیر است. این ساختار بنا بر ماهیت عمیقاً استبدادی و ارتجاعی، سد اساسی در مقابل خواست ها و تمایلات مردم ماست و تنها با تغییر و طرد این ساختار است که می توان به آینده

ادامه گزارش هیأت سیاسی ...

است که مرتجعان حاکم یورش همه جانبه بی را برای خاتمه دادن به «غائله اصلاحات» سازمان دهی کرده اند و معتقدند که باید اوضاع را به پیش از دوران خرداد ۱۳۷۶ بازگرداند. آنچه مسلم است این است که حتی در صورت تکرار تجربه انتخابات مجلس هفتم و روی کار آمدن یک دولت کاملاً گوش به فرمان ولی فقیه، روند اصلاحات و جنبش مردمی همچنان به حیات و مبارزه خود ادامه خواهد داد، ولی شکست نقشه های ارتجاع در مرحله حساس کنونی از اهمیت ویژه بی برخوردار است. بنابراین نمی توان در مقابل حوادث آینده کشور بی طرف بود. آنچه از هم اکنون روشن است این است که ارتجاع مصمم است در صورت نبودن یک سیاست اعتراضی وسیع و سازمان یافته در درون جامعه تجربه انتخابات مجلس هفتم، یعنی رد صلاحیت همه مزاحمان و دگراندیشان را پیش ببرد. به گمان ما نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور باید صحنه انتخابات را به صحنه مبارزه و تعمیق آگاهی بر ضد رژیم ولایت فقیه تبدیل کنند. این نبرد خود عرصه بی است که می تواند نیروهای گوناگون با نظرات و برنامه های متفاوت را گرد هم آورده و زمینه های اشتراک عمل در نبرد بر ضد رژیم استبدادی را فراهم آورد. ما در ماه های اخیر به کرات اشاره کرده ایم که باید از تجربه هشت سال گذشته آموخت و با اتکاء به توده ها و توان نیروهای اجتماعی به مصاف ارتجاع رفت.

رفقای گرامی!

شکست تجربه «استحاله» رژیم نشان داد که نمی توان با اتکاء به چارچوب هایی که ارتجاع تعیین کرده است اصلاحات اساسی و پایداری را در ایران پی زیزی کرد. تجربه دوم خرداد ۷۶ نشان داد که جنبش متحد مردمی، انبوه توده های میلیونی خلق، توان عظیمی را با خود به همراه دارد که می تواند از سد هایی که استبداد ایجاد کرده عبور کند. این توان را باید دوباره سازمان داد و به میدان آورد. ادامه رژیم ولایت فقیه در هر شکل و یا هر پوششی ثمری جز محرومیت و بی عدالتی ستم برای مردم میهن ما به همراه نخواهد داشت. تنها با طرد این رژیم است که می توان راه را به سمت آینده گشود. این راه گشایی نیز ممکن نیست جز با اتحاد وسیع همه مبارزان ضد استبداد. تنها هنگامی که صف استوار کارگران کشور در کنار صفوف رزمندگان جوانان و دانشجویان و زنان قرار گیرد و از همبستگی و وفاق دیگر قشرهای اجتماعی بهره مند باشد می توان نیرومندان ارتجاع را به زیر کشید و ایران را از بختک رژیم ولایت فقیه نجات داد. نباید اجازه داد ارتجاع برنامه های خود را بی مقاومت به پیش ببرد. جنبش مردمی با همه ضرباتی که متحمل شده است، با همه نگرانی ها و دلسردی هایی که بر حرکت آن سنگینی می کند هنوز از آن چنان توانی برخوردار است که می تواند تمام معادلات و حساب های ارتجاع را در هم ریزد. سازمان دهی این جنبش کلید حل همه معضلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است.

رفقا!

تحولات جهان در سال های اخیر منعکس کننده برآیند منفی موازنه قوا در سطح بین المللی، ادامه سیاست های

برتری طلبانه نظامی گری امپریالیسم و مبارزه رشدیابنده و متنوع خلق های جهان بر ضد جهانی شدن بوده است.

برجسته ترین وجه این تحولات را باید تشدید تهاجم امپریالیستی برای تضمین تسلط سرمایه بزرگ بر تمامی جهان دانست. تهاجمی که برنامه ریزی شده توسط محافل حاکمه آمریکا تحت پوشش «مبارزه با تروریسم» و با ادعای «گستراندن دموکراسی» پیش برده می شود و شرایطی را پدید آورده است که در ابتدای قرن بیست و یکم، و در شصتمین سالگرد پیروزی بشریت بر فاشیسم هیتلری، در عده ای از کشورهای عمده سرمایه داری شاهد رشد گرایش فاشیستی نسبت به نیروهای مخالف سرمایه داری و آن نیروهایی هستیم که حاضر به بر زمین گذاشتن پرچم مقاومت نیستند.

تهاجم کنونی برای تسلط و کنترل بازارها، مواد اولیه و انرژی (از جمله نفت و گاز) عملاً جهان را به شرایط سیاسی اوایل قرن بیستم بازگردانده و منجر به تقسیم دوباره بازارها و ظهور نوعی استعمارگری نوین شده است. «جهانی شدن» امپریالیستی در دوره کنونی عملاً حق حاکمیت خلق ها را به چالش گرفته است. تحولات دوره مورد بررسی نمایشگر تشدید استثمار کارگران و تلاش انحصارات سرمایه داری برای نابودی کامل و یکپارچه دستاوردهای ده ها سال مبارزه خستگی ناپذیر زحمتکشان و نیروهای مترقی است.

بحران سرمایه داری جهانی

آثار بحران عمیق اقتصادی ۲۰۰۳-۲۰۰۱ هنوز دامن گیر اقتصادهای بزرگ جهان و از جمله ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن است. کسری موازنه پرداخت های این کشور بالغ بر ۵٪ تولید ناخالص ملی است. بدیهی آمریکا که معادل یک چهارم تولید ناخالص ملی این کشور است، عملاً امکان ادامه سیاست دولت های اخیر آمریکا مبنی بر تشویق برای بالا بردن سطح مصرف در جامعه را زیر سؤال برده است. بسیاری از صاحب نظران اقتصادی در حال حاضر به نقد سیاست های مالی توسعه طلبانه دولت بوش مبنی بر گسترش صنایع نظامی و پائین نگه داشتن نرخ بهره پرداخته اند.

کسری موازنه تجاری ماهیانه ایالات متحده بدلیل پائین تر بودن صادرات این کشور در مقایسه با واردات از بقیه جهان در فروردین ماه جاری به ۶۰ میلیارد دلار رسید. برای غلبه بر این وضعیت باید تقاضای داخلی کاهش یابد تا امکان صدور کالا بالاتر رود. این امر مستلزم ارزان تر کردن محصولات صادراتی آمریکا از طریق پائین نگه داشتن ارزش دلار و حتی کاهش آن است. اما خطر کاهش ارزش دلار اینست که تورم می تواند بالا برود و لذا دولت ناچار از اتخاذ سیاست های مالی سختگیرانه خواهد بود که اثرات دردآوری برای مصرف کنندگان آمریکایی خواهد داشت. ایالات متحده معتقد است که مساله وقتی حل خواهد شد که اقتصاد های اتحادیه اروپا و ژاپن سریعتر رشد کنند. اما واقعیت اینست که بحران کنونی زائیده «جهانی شدن» سرمایه داری است. گسترش بین المللی سیستم سرمایه داری قدرت انحصارات فرا ملی را افزایش داده است. انتقال سرمایه و تولید به کشورهای حاشیه ای سیستم سرمایه داری، منطقه ای که در آن ارزش نیروی کار کمتر و شرایط بهره کشی آماده تر است عملاً به معنای ارزان تر شدن قیمت تمام شده محصولات است. این امر باعث شده که سهم درآمد ملی پرداخت شده به صورت دستمزد کمتر شده و این تغییر در موازنه عملاً باعث کاهش

دست این چهار شرکت و ادامه رقابت شدید و بی رحمانه آن ها نمود دیگری ازین تمرکز است. عرصه ای که سرمایه کوچک و متوسط در آن جانشناسی ندارد. شرکت والمارت آمریکا، بزرگترین شرکت کالاها و محصولات خانگی اکنون کنترل عمده ترین شبکه های فروشگاه های اروپا را به دست گرفته است. بر اساس آمار رسمی شرکت های فرا ملی اکنون بالغ بر دو سوم تجارت جهان را تحت کنترل دارند. قدرت اقتصادی این انحصارها فزون تر از قدرت برخی از کشورها است.

امپریالیسم در تلاش برای کنترل منابع نفت و گاز افزایش شدید قیمت نفت خام که از دو سال پیش آغاز و منجر به افزایش بهای هر بشکه به بیش از ۵۶ دلار شده، هنوز ادامه دارد. مذاکرات طولانی جورج بوش و عبدالله و لیبهد عربستان، در تکراس در روز ۵ اردیبهشت ماه عمدتاً روی مسئله پائین آوردن قیمت نفت متمرکز بود. اشاره مشخص بوش در این باره مبنی بر اینکه: «قیمت بالای نفت به بازارها صدمه می زند، و او به این امر آگاه است» نمایشگر اهمیت قیمت نفت برای اقتصاد سرمایه داری است. حقیقت اینست که بهبود اقتصادی برخی از کشورهای جهان بدلیل افزایش قیمت نفت بطور منفی تحت تاثیر قرار گرفته است.

به باور تحلیل گران اقتصادی افزایش اخیر قیمت نفت بیش از اینکه محصول طمع کشورهای تولید کننده باشد، ساختاری بوده و از یکسو ناشی از بالا رفتن تقاضا در جهان و از سوی دیگر محدودیت های فنی و سیاسی در بالا بردن سطح عرضه این کالای حیاتی است. در این رابطه مدیریت و کنترل منابع نفتی به مرکز توجه بدل شده و در سال های اخیر عاملی عمده در درگیری ها و مشاجرات بین قدرت های امپریالیستی بوده است. تحلیل گران بین المللی قبول دارند که عنصر مهم و تعیین کننده در مداخله آمریکا در عراق، خاورمیانه و کشورهای آسیای میانه با هدف تثبیت تسلط بلامنازع سیاسی این کشور، متوجه کنترل بر روی منابع نفت و گاز و خطوط لوله صادراتی نفت و گاز است. سیاست گذاران کنونی ایالات متحده برای غلبه بر رقبای عمده اقتصادی خود در اروپا و خاور دور کنترل منابع انرژی را مورد توجه قرار داده اند. کنترل منابع نفت و گاز یکی از اهداف عمده امپریالیسم آمریکا در منطقه است. در بررسی جهت عمده سیاست ایالات متحده در سال های اخیر، و از جمله حمله به عراق و اشغال این کشور و تهدیدات پیگیر در رابطه با ایران، این عاملی عمده است. برای روشن شدن این واقعیت بهتر است اشاره ای به میزان وابستگی رقبای اقتصادی آمریکا به منابع نفتی خلیج فارس داشته باشیم.

تخمین زده می شود که عربستان سعودی ذخایری به وسعت ۲۶۰ میلیارد بشکه، ایران ۱۲۵/۸ میلیارد بشکه، و عراق ۱۱۵ میلیارد بشکه نفت داشته باشند. با این مقدار انباشت عظیم ذخایر نفتی، منطقه خلیج فارس، بی شک نقشی عمده در معادلات انرژی جهان خواهد داشت. انحصارهای نفتی دقیقاً از اتکاء فزاینده صنایع و اقتصاد های عمده جهان به نفت و انرژی آگاه هستند. ارزیابی های دقیق موید این امر است که در طول ۲۰ سال آینده مصرف انرژی در ایالات متحده، چین و هند به میزان ۵۰ درصد افزایش یابد. همچنین بر اساس گزارش نشریه تخصصی «ژورنال نفت و گاز» تخمین زده می شود که ایران به تنهایی ۹۴۰ تریلیون فوت مکعب یا ۱۶٪ ذخایر گاز جهان را در دست داشته باشد. فقط روسیه با

ادامه گزارش هیأت سیاسی ...

قدرت خرید در کشور و به تبع آن تورم پائین تر است. حتی انگلستان که از معدود کشورهای سرمایه داری عمده در اروپا است که اقتصاد آن در حال حاضر دشواری های زیادی ندارد، ما شاهد کاهش دستمزد ها و بالا رفتن بدهی آن هستیم. بدهی بخش خصوصی در این کشور، که در سال ۱۹۹۷ بالغ بر ۱۳۵/۷٪ تولید ناخالص ملی بود، در سال گذشته به ۲۰۲/۳٪ رسید. و این همان بلایی بود که ۱۵ سال پیش بر سر ژاپن آمد. کسری موازنه تجاری انگلیس در حال حاضر بالغ بر ۵/۲٪ تولید ناخالص ملی این کشور است و سیاست های مالی دولت (واز جمله اختصاص ۹۲/۲ میلیارد پوند استرلینگ در سال ۲۰۰۴ به عرصه بدهی ها) با هدف پوشاندن این عدم موازنه به هیچ صورت موفق نبوده اند. رشد تولید صنعتی در طول ۸ سال گذشته عملاً یکسان مانده است. رشد مصرف در انگلیس مانند آمریکا از طریق افزایش واردات ارزان و قابل رقابت خارجی سامان یافته است. در ژاپن هنوز آثار شرایط رکود ضدتورمی مشهود است و پس از بیش از یک دهه رکود عمیق و از جمله بیکاری و فقر نسبی هنوز ادامه دارد و این خود باعث پائین نگاه داشته شدن مصرف در کشور است. افزایش شدید قیمت نفت در سال ۲۰۰۴ که عمدتاً محصول فعالیت های دلالی، جنگ عراق و افزایش تقاضا در جهان است، به تخفیف فشارهای ضد تورمی کمک کرده است اما همچنین بهبود اقتصادی را تحت تاثیر قرار داده است.

نقش سرمایه مالی

گرایش مشخص اقتصاد سرمایه داری در سال های اخیر برجسته شدن ویژه سرمایه مالی و تفوق گرفتن آن بر عرصه تولیدی است. بر طبق ارزیابی های معتبر میزان دارایی های مالی پیشرفته ترین کشورهای جهان بالغ بر ۳۰۰ درصد تولید ناخالص ملی این کشور ها است. سرمایه عمل کننده در بازار سهام از تولید ناخالص ملی اقتصاد های عظیمی مانند ایالات متحده و انگلستان فزونی دارد. دشواری در حصول نرخ بالای اضافه ارزش در اقتصاد های پیشرفته سرمایه را به فرار از عرصه های تولیدی ترغیب کرده و عملاً به تسلط و توسعه سرمایه مالی کمک می کند. توسعه اقتصادی و اشتغال در کشورهای عمده سرمایه داری قربانیان این روند می باشند. بر طبق آمار موقوف بیش از ۵۰ میلیون فرصت شغلی در کشورهای عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» از بین رفته است. حجم بالای رد و بدل شدن کوتاه مدت و سوداگرانه سرمایه های مالی نقشی عمده در ایجاد بی ثباتی در بازارهای مالی بین المللی داشته است.

در این جا باید به ادامه روند تمرکز و تجمع سرمایه در اقتصاد جهانی اشاره کرد. واقعیت این است که در سال های اخیر و به ویژه از ابتدای دهه کنونی روند ایجاد انحصارهای عظیم از طریق بلعیدن شرکت های کوچک تر سرعت گرفته است. هفته ای نیست که خبر خرید و کنترل یک شرکت عظیم به قیمت میلیارد ها دلار منتشر نشود. تعداد شرکت های اداره کننده فروشگاه های بزرگ لوازم خانگی انگلستان اکنون به چهار مورد تقلیل یافته است و بعید نیست در سال آینده بازهم کاهش یابد. خروج فروشگاه های کوچک و متمرکز شدن کنترل عرصه تولید و عرضه مواد غذایی در

آمریکا به توسعه یک منطقه تجارت آزاد بین ایالات متحده و خاورمیانه در طول دهه آینده مورد تاکید قرار داد. در بهمن ماه ۱۳۸۲ وزرای خارجه و دفاع آمریکا مشترکاً در کنفرانس امنیتی مونیخ که با حضور هم‌تایان اروپایی و ناتویی آنان برگزار می شد، کوشش کردند که موافقت کشورهای سرمایه داری را برای طرح خود در رابطه با خاورمیانه جلب نمایند. در همین ماه دیک چین، معاون رئیس جمهوری آمریکا در داووس و در جریان اجلاس «سازمان تجارت جهانی اقتصاد» مطرح کرد که گویا «استراتژی پیشرو برای آزادی» ایالات متحده را «متعهد به حمایت از کسانی می کند که در راه اصلاحات در خاورمیانه بزرگ «فعالیت می کنند و فداکاری به خرج می دهند.» چینی متذکر شد که دولت بوش مصر است که «دموکراسی را در سراسر خاورمیانه و فراسوی آن ارتقاء بخشد.» در جریان اجلاس خرداد ماه سال ۱۳۸۳ سران گروه ۸ در گردهمایی خود در ایالت جورجیا آمریکا، طرح خاورمیانه بزرگ را مورد حمایت قرار دادند.

این طرح در بر دارنده گسترش «دموکراسی»، «بازارهای آزاد» و «سکولاریسم» در منطقه بی است که از آفریقای شمالی و شاخ آفریقا تا جمهوری های آسیای میانه و پاکستان و بنگلادش را در بر می گیرد. در بخش مهمی از این طرح با تیت «فرصت های اقتصادی» امر تشویق بخش خصوصی به عنوان ابزار ترقی و دموکراسی برجسته گردیده و ضرورت ایجاد مناطق تجارت آزاد، و فشار بر کشورهای منطقه برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی مورد تاکید قرار می گیرد.

توجه به این امر مهم است که کوشش ایالات متحده متوجه کنار زدن و در سایه قرار دادن نفوذ سنتی و برنامه های استراتژیک مشخص اتحادیه اروپا در خاورمیانه است. ضروری است که در این رابطه اشاره ای به کنفرانس اروپا و مدیترانه در بارسلون (اسپانیا) در سال ۱۹۹۵ داشته باشیم که با صدور اعلامیه ای شروع «شراکت اروپا-مدیترانه» را اعلام کرد و به عقد موافقتنامه ای بین ۱۲ کشور منطقه و از جمله اسرائیل و حکومت خودگردان فلسطین منجر شد. در این موافقتنامه ایجاد یک منطقه تجارت آزاد تا سال ۲۰۱۰ پیش بینی شده است. کشورهای امضاء کننده این موافقتنامه تعهد خود به «توسعه حکومت قانون و دموکراسی» و تضمین حقوق بشر و حقوق اقلیت ها و همچنین آزادی بیان، تجمع، اندیشه و عقیده را مورد تاکید قرار دادند.

استراتژی کنونی آمریکا در رابطه با نقش اروپا در طرح «خاورمیانه بزرگ» متوجه دو جنبه کلیدی و بهم پیوسته است. جنبه برتر متوجه خنثی کردن هر گونه نقش مستقل اتحادیه اروپا در خاورمیانه بوده و جنبه دوم جلب همراهی اتحادیه اروپا برای استراتژی خود به منظور مشروعیت بخشیدن به آن را در نظر دارد. روزنامه لوموند، در فروردین ۱۳۸۲، طرح آمریکا را «تازه ترین جاه طلبی ایالات متحده» برای «گسترش سلطه خود بر نفت خاورمیانه و توسعه شبکه پایگاه ها و تاسیسات نظامی آمریکا که تماماً به بهانه پیاده کردن دموکراسی انجام می پذیرد» ارزیابی کرد.

«میوه های» تلخ استعمار نوین

اکنون کاملاً مشخص است که نهاد های مالی و تجاری بین المللی زیر کنترل امپریالیسم نظیر بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی بصورت مشخص برای تحمیل دستور کار لیبرالی کردن و جهانی شدن به کشورهای جهان سوم عمل می کنند. نتایج فاجعه بار این عملکرد به صورت فزاینده ای در چهار گوشه جهان در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا قابل رویت است.

انحصارهای فراملی از سازمان تجارت جهانی و همچنین موافقتنامه

ادامه گزارش هیأت سیاسی ...

۱۶۸۰ تریلیون فوت مکعب توان تولیدی بیشتری دارد. با در نظر گیری اینکه بطور متوسط هر ۶۰۰۰ فوت مکعب انرژی معادل یک بشکه نفت را تامین می کند، میزان نفت معادل با منابع گازی ایران برابر با ۱۵۵ میلیارد بشکه است.

بر طبق اسناد منتشر شده در جراید، ایران در سال ۲۰۰۳ چهارده درصد واردات نفتی چین را تامین می کرد. همچنین چین مقدرار متناهی از نیازهای خود به گاز مایع طبیعی را از ایران تامین می کند. در اکتبر ۲۰۰۴ ایران یک قرارداد ۲۵ساله به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار با چین منعقد کرد که در بر دارنده فعالیت برای توسعه حوزه های گاز طبیعی در ایران و فراهم کردن گاز طبیعی برای چین است. در رابطه با علاقه، توجه و نیاز ژاپن به منابع نفت و گاز منطقه خلیج فارس و به ویژه ایران نیز تاکنون مطالب گوناگونی منتشر شده است. هند نیز تمایل دارد که نیازهای نفتی و انرژی خود را از ایران تامین کند. در ژانویه ۲۰۰۵ اداره گاز هند یک قرارداد ۳۰ساله با شرکت ملی صادرات گاز طبیعی ایران امضاء کرد برای صدور ۷/۵ میلیون تن گاز طبیعی به هند. این قرارداد ۵۰میلیارد ارزش دارد. در همین رابطه باید به مذاکرات هند و پاکستان در رابطه با قرارداد یک خط لوله برای صدور گاز از ایران به هند از طریق پاکستان اشاره کرد. برنامه برای ایجاد این خط لوله که ۳ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت خود نشان از اهمیت اساسی منابع انرژی در خلیج فارس برای عمده ترین قدرت های اقتصادی جهان و رقبای ایالات متحده آمریکا دارد. این امری نیست که در محاسبات امپریالیسم در رابطه با کشورهای منطقه وارد نشده باشد.

«طرح خاورمیانه بزرگ» ابزار ایالات متحده برای کنترل منطقه

همانگونه که گفته شد خاورمیانه به دلیل موقعیت استراتژیک مهم آن، اهمیت فراوانی برای طرح های امپریالیسم داراست. محافظه کاران حاکم در واشنگتن از دیرباز برنامه تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه را مد نظر داشته اند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی دولت آمریکا در تلاش برای گسترش بازار های منطقه و توسعه نفوذ خود در آن ها سیاست فعالی را در رابطه با مساله فلسطین اتخاذ کرد. برگزاری اولین کنفرانس منطقه ای سازمان تجارت جهانی در امان (پایتخت اردن) در سال ۱۹۹۴ تصادفی نبود. توجه سیاست گذاران آمریکایی به منطقه خاورمیانه در سال های اخیر و بدنبال حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر، ابعاد وسیع تری یافته است. طرح «خاورمیانه بزرگ» از اواسط سال ۱۳۸۲ در اسناد مورد مطالعه در محافل حاکمه آمریکا مطرح بوده است. در مهرماه ۱۳۸۲ (اکتبر ۲۰۰۳) نیکلاس برنز، نماینده ایالات متحده در ناتو، در جریان اجلاس این پیمان در پراگ از کشورهای اروپایی دعوت کرد که تلاش های خود را بر روی برقراری صلح و امنیت در «خاورمیانه بزرگ» متمرکز سازند. او در این سخنرانی گفت: «ماموریت ناتو هنوز هم عبارتست از دفاع از اروپا و آمریکای شمالی ما باید توجه ذهنی و همچنین تمرکز نیروهای خود را به سمت شرق و جنوب گسترش دهیم. آینده ناتو به اعتقاد ما- در شرق و جنوب است و یا به عبارت دیگر در خاورمیانه بزرگ.»

در دی ماه جورج بوش در جریان سخنرانی خود در این هدف

ادامه گزارش هیأت سیاسی ...

های تحمیلی منطقه ای و دو جانبه بهره می گیرند، که منافع خود را به پیش ببرند. آن ها بر اقتصاد های جهان سوم تسلط دارند و با کنترل این اقتصادها مدل توسعه ای را تحمیل می کنند، که این جوامع را فقیرتر می کند. تحت نام لیبرالی کردن تجارت، همه عرصه های زندگی و طبیعت در این کشورها بر روی عرصه تجارت باز شده و حقوق پایه ای مردم پایمال می شود. کشورهای در حال توسعه در یک دور دهشتناک بدهی که آن ها را مجبور می کند که بازار های خود را باز کنند و ثروت های طبیعی خود را صادر کنند، در گیر هستند.

ماهیت تجاوزگرانه، غارتگرانه و انگلی سرمایه داری نه فقط در عدم توانایی آن به حل مشکلات جامعه انسانی بلکه همچنین در گرایش مشخص آن به تشدید این مشکلات، عیان است. جنگ و سرکوب به عنصر غالب در روابط میان کشورها و نیروهای سیاسی جهان تبدیل شده است. امپریالیسم در دوره کنونی با بهره گیری از توازن نامساعد نیروها در سطح جهان سعی می کند با سازمان دهی «انقلاب های مخملی» نیروهای وابسته و گوش فرمان خود را به روی کار بیاورد و روند کنونی در جهان را بی برگشت بکند. تحولات گرجستان، اوکراین و قرقیزستان در این رابطه آموزنده است. روند تغییر بنیانی عملکرد سازمان ملل متحد که از بیش از یک دهه پیش بصورت پیگیری از سوی محافل ارتجاعی ایالات متحده و متحدان نزدیک آن دنبال می شده است، در ماه های اخیر به نتایج مشخصی رسیده است. کوشش محافل حاکمه ایالات متحده متوجه آن است که سازمان ملل و ارگان ها و منشور آن را تابعی از سیاست های خود برای گسترش هژمونی خود بر جهان بکنند. موفقیت این محافل مطمئناً خطر جنگ و استعمارگری نوین را در جهان گسترده تر خواهد کرد. در ابتدای قرن بیست و یکم بشریت در عرصه توزیع ثروت با فاصله بی سابقه و گسترش یابنده بین نخبگان میلیاردی و توده های وسیع فقر زده روبه رو است. ۱۱۰۰ میلیون نفر در جهان با کمتر از یک دلار در روز زندگی می کنند، تعداد کسانی که در زیر خط فقر زندگی می کنند در اکثر کشورهای در حال توسعه، افزایش یافته است. میلیون ها کارگر بیکار شده اند. و این در حالی است که مجموع ثروت های شخصی ۵۰ تن از ثروتمندترین سرمایه داران مساوی با مجموع تولید ناخالص ملی در جمعی از کشورهای آفریقایی است که جمعیت آن ها بالغ بر ۶۸۸ میلیون نفر است. در رابطه با گرسنگی سازمان ملل عملاً عدم توانایی خود را اعلام کرده است. ارقام کنونی سازمان ملل تعداد کسانی را که از گرسنگی می میرند را در سال ۳۶ میلیون نفر ارزیابی می کند به این معنی که در هر دقیقه ۷ نفر در جهان از گرسنگی می میرند.

در عرصه بهداشت و درمان جائیکه شرکت های عظیم دارویی سودهای هنگفت میلیارد دلاری به جیب می زنند، امراضی نظیر سل که قبلاً ریشه کن شده بود، دوباره ظاهر شده اند. بیش از ۳۰۰۰۰ نفر که بیشتر آنان از کشورهای در حال توسعه می باشند، هر روزه از بیماری های قابل پیشگیری می میرند. بیماری ایدز در کشورهای فقیر به سرعت در حال شیوع است. در سراسر جهان بیش از ۶۰ میلیون نفر که ۹۵ درصد آن ها از کشورهای در حال رشد هستند، دچار این بیماری هستند.

مبارزه خلق ها برای نظمی عادلانه تر

کارزار جهانی برای توقف و معکوس کردن لیبرالی شدن

کشاورزی، آب، انرژی، خدمات و سرمایه گذاری اجتماعی و برای تامین حاکمیت مردم بر جوامعشان، منابع شان، فرهنگ و دانش شان، و اقتصاد هایشان، در حال قدرت گرفتن است. گرچه مقاومت در مقابل تهاجم امپریالیستی در همه مناطق جهان قدرت می گیرد، کوشش ها و نظراتی برای کند کردن این مقاومت رشد یابنده دیده می شود مدعی است که گویا جایگزینی در مقابل جهانی شدن امپریالیستی وجود ندارد. ادامه مبارزه پیگیر بر ضد تهاجمات امپریالیستی با بسیج وسیع ترین بخش های توده مردمی وظیفه اولیه زحمتکشان و طبقه کارگر در جهان است. در مقابل کوشش های نیروهایی که سعی دارند بقبولانند که «هیچ جایگزینی در مقابل جهانی شدن نولیبرالی که توسط امپریالیسم اعمال می شود، وجود ندارد». مردم در سراسر جهان بصورت یکپارچه به جنبش و مقاومت می پیوندند. اعتراضات مبارزه جویانه، اعتصابات کارگری اجتناب ناپذیر بودن اصلاحات اقتصادی دیکته شده از سوی نهاد های امپریالیستی را مورد تاکید قرار می دهد. نیروهای مخالف نولیبرالیسم و ضد جنگ در گردهمایی های مبارزه جویانه و وسیع خود در «اجلاس اجتماعی جهانی» در دو سال گذشته موکداً اعلام کرده اند که «جهانی دیگر ممکن است» و اینکه «سوسیالیسم آلترناتیو است.»

در عرصه بین المللی جنبش مخالفت با جهانی شدن نولیبرالی مشخصاً در مخالفت با گرایش برای تحمیل شرایط بدتر بر کشورهای در حال توسعه از سوی اجلاس ها و ساختارهای وابسته به سازمان تجارت جهانی در حال قدرت گیری است. سازماندهی گروه کشورهای در حال رشد در جریان کنفرانس وزرای اقتصاد سازمان تجارت جهانی و نقش کشورهای عمده ای نظیر کوبا، آفریقای جنوبی، برزیل و هندوستان در هدایت کارزار موثری برای محدود کردن حیطه عمل انحصارهای سرمایه داری قابل توجه است. همچنین ایجاد برخی ساختار های بین المللی منطقه ای در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا را باید در این راستا ارزیابی کرد. فعالیت مشخص و برجسته دولت های آفریقای جنوبی و برزیل و هندوستان نیز قابل توجه است.

ساختار سوسیالیسم بر رغم فشارها و توطئه های هدفمند امپریالیسم در شرایط دشوار و متنوع در کشورهای کوبا، ویتنام، چین، لائوس و جمهوری دموکراتیک خلق کره ادامه یافته و این خود نمونه های عینی از امکان و ضرورت مبارزه خلق ها برای استقلال، رفاه و پیشرفت اجتماعی بوده است. مبارزه کوبای سوسیالیستی با بسیج توده ها در سراسر جهان و بویژه در آمریکای لاتین به خاری در چشم امپریالیسم یانکی بدل شده است. پیشرفت های اقتصادی چین و ویتنام با هدف بهبود شرایط مادی در جامعه پیروزی های چشمگیری داشته است که در گزارش های روزنامه ارگان مورد ارزیابی قرار گرفته است. در روز ۱۰ اردیبهشت ماه توده ای ها و نیروهای مترقی جهان همراه با خلق قهرمان ویتنام ۳۰مین سالگرد پیروزی تاریخی بر امپریالیسم آمریکا را جشن گرفتند. موفقیت های اقتصادی چین اکنون چنان ابعادی یافته است که غول های اقتصادی سرمایه داری را به وحشت و چاره جویی واداشته است. فشار ایالات متحده به چین در ماه های اخیر برای تغییر ارزش یرابری «یوان»، واحد پول این کشور، در مقابل دلار و نیز سعی به تخریب توافق های بین چین و اتحادیه اروپا و کوشش برای سازمان دهی یک کارزار جهانی منفی بر ضد چین و سیاست های اقتصادی این کشور را باید از این زاویه مورد بررسی قرار داد. آنچه اهمیت دارد اینکه مبارزان جنبش ضد «جهانی شدن» سرمایه داری بطور فزاینده ای در مقابل حملات تبلیغاتی امپریالیسم بر ضد کشورهای سوسیالیستی موضع مخالف می گیرند. این از سویی بدلیل افشای ماهیت جنگ طلب و ارتجاعی سیاست های نولیبرالیستی حاکم و از سویی دستاورد های

شکست طرح آمریکایی اجتناب ناپذیر است!

کارشناسان اقتصادی بسیاری از کشورهای شرکت کننده در اجلاس اقتصادی هاوانا که اخیراً برگزار شد، اعلام کردند که شکست «قرارداد منطقه آزاد تجاری آمریکا» (FTAA)، اجتناب ناپذیر است. در این اجلاس، که با حضور فیدل کاسترو، رئیس جمهوری کوبا، گشایش یافت، بیش از ۹۶۰ نفر از ۳۶ کشور شرکت داشتند. «اسوالدو مارتینز» اقتصاددان کوبایی، در سخنرانی آغازین اجلاس، تاکید کرد که معاهده ی FTAA با خفت و بدون موفقیت به کار خود پایان خواهد داد. او اضافه کرد که بیش از یک سال بحث و گفت و گو و گسترش جنبش های اجتماعی در منطقه، عدم پذیرش این طرح را به خوبی نشان داده است. طرحی که مارتینز آن را یک هیولای نولیبرالی از سوی آمریکا خواند. مارتینز برای شرکت کنندگان تشریح کرد که علت شکست FTAA، تقابل سیاست های آن با حق حاکمیت و استقلال مردم است. در این اجلاس انتقاد جدی به مباحثات و گفت و گو های FTAA وجود داشت که در آنها هیچ صحبتی در مورد بدهی های خارجی کشورهای منطقه وجود ندارد. بدهی های خارجی کشورهای منطقه به بیش از ۷۲۳ میلیارد دلار بالغ می شود. بسیاری از شرکت کنندگان معتقد بودند که با تجربه مثبتی که کشورهای آمریکای لاتین در مقابله با سیاست های FTAA از خود نشان داده اند، به طور یقین پیروزی در برابر سیاست های سازمان تجارت جهانی نیز امکان پذیر خواهد بود.

بنا به نظر «پابلو سولون» اقتصاد دان بولیویایی (از جبهه مقاومت علیه FTAA) با محدود کردن امکانات سازمان تجارت جهانی در زمان انعقاد قرارداد ها، این سازمان دیگر نمی تواند با در اختیار گرفتن کنترل صنایع و خدمات عمومی، آنها را به سوی خصوصی شدن بکشاند. این اجلاس که هدف اصلی آن مخالفت با FTAA بود، طرح ویژه پیشنهادی از سوی کوبا و ونزوئلا را تحت نام ALBA (آلترناتیو بولیواری برای آمریکا) را گزینه ای مثبت در مقابله با FTAA ارزیابی کردند و برنامه ریزهایی را به این طرح اختصاص دادند. FTAA، طرح اقتصادی است که از طرف ایالات متحده برای کشورهای آمریکایی در نظر گرفته شده است. این طرح از زمان معرفی شدن، به دلیل شکل و ماهیت آن، که تنها در برگیرنده و تامین کننده ی منافع ایالات متحده در رابطه با سایر کشورها بود، با مخالفت جدی نیروهای مترقی منطقه روبرو شد و با گذشت زمان جبهه بی جدی در برابر این طرح به وجود آمد که سرانجام باعث شد تا کشورهای منطقه یکی پس از دیگری در برابر این طرح به مخالفت پرداختند. شرایط این قرار داد به گونه ای است که ایالات متحده از طریق آن می تواند سیاست های اقتصادی و اهداف سیاسی خود را به کشورهای منطقه تحمیل کند.

طرح ALBA که طرح مشترک کوبا و ونزوئلاست، قرارداد تجاری و سیاسی مبتنی بر احترام متقابل کشورهاست و در برگیرنده ی منافع کشورهای متقابل است. در این طرح، قرار داد ها بر اساس نیازهای هر کشوری صورت می گیرد و علاوه بر همکاری های اقتصادی، زمینه قرار دادهای فرهنگی و اجتماعی را ایجاد می کند و یکی از مهم ترین این اهداف برای کشورهای منطقه از بین بردن بیسوادی است.

در چند سال اخیر روند جهانی مبارزه با سیاست های اقتصادی ایالات متحده، به ویژه برضد FTAA رو به افزایش بوده است و کشورهای فراوانی با انتخاب جایگزین های دیگر در عمل به مقابله با این سیاست ها پرداخته اند. با وجود کوبا به عنوان یک کشور سوسیالیستی و تحولات مردمی چند سال اخیر در ونزوئلا و قدرت گرفتن نیروهای مترقی و متمایل به چپ در این کشور و سایر کشورهای دیگر منطقه از جمله برزیل و آرژانتین، حرکتی عمومی و جدی برضد سیاست های اقتصادی نولیبرالی آمریکا در منطقه برداشته شده است و در حال حاضر آمریکای لاتین جبهه بی قدرت مند را برضد سیاست های کنونی ایالات متحده ایجاد کرده است و کشورهای منطقه تلاش دارند تا با ایجاد جایگزین سیاسی - اقتصادی انسانی شرایط بهتری را برای مردم کشورهای خود فراهم کنند. این اجلاس مهم با سخنرانی فیدل کاسترو، که در آن رهبر کوبا، با ذکر اهمیت ALBA، تاکید کرد که گسترش روابط میان کوبا و ونزوئلا نمونه ی مشخصی است که می تواند الگویی برای آمریکای لاتین و حرکت آن به سوی استقلال اقتصادی باشد، خاتمه یافت.

ادامه گزارش هیأت سیاسی ...

سوسیالیسم حتی در این شرایط نا مساعد جهانی است. مبارزه مردم و زحمتکشان برای صلح و بر ضد «جهانی شدن» امپریالیستی که از طریق سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول صورت می گیرد، در حال گسترش است. مبارزه نیروهای مترقی در این جنبش عظیم، که «جنبش جنبش ها» نام گرفته است، متوجه ساختمان یک اتحاد جهانی برای مسدود کردن تهاجم «جهانی شدن» سرمایه داری است. مردم کشورهای سرمایه داری به تجربه دریافته اند که نتایج نولیبرالیسم فقر تعمیق یابنده، بیکاری فزاینده و سیاست های نو استعماری است.

چه باید کرد؟

در شرایط نامساعد بین المللی حاکم، وظیفه نیروهای مترقی به موازات مقاومت در مقابل تهاجم سرمایه داری، جمع آوری نیرو و ایجاد جبهه ای از نیروهای مخالف با نولیبرالیسم، «جهانی شدن» و «جنگ است. پیام این جبهه بطور عمده منبعث از تحلیل مشخص از تضادها و تحولات جهان و متوجه تشریح ضرورت مبارزه متحد و اطمینان بخشی به آینده این مبارزه است. کوشندگان این جبهه از مبارزه گسترش یابنده کارگران و زحمتکشان که در اقصی نقاط جهان در جریان است نیرو می گیرند. در هیچ جای جهان مردم زحمتکش از مبارزه برای آینده ای عادلانه تر و آزادتر دست نکشیده اند. امروز کاملاً واضح است که سرمایه داری نه تنها قادر نیست که مشکلات مردم زحمتکش را حل کند، بلکه عملاً بر آن ها افزوده و شرایط وخیم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ای را حاکم کرده که موجب ایجاد بسط بی عدالتی، نابرابری و عقب گرد فرهنگی است. شش دهه پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، تهاجم نولیبرالیستی احتمال شعله ور شدن جنگ در جهان را بیش از پیش واقعی کرده و آینده بشریت را با خطر روبرو کرده است. ما نمی توانیم این پیامدهای مهلک را نتیجه مستقیم بحران ساختاری، سیستماتیک و ذاتی سرمایه داری ندانیم. و درست به این دلیل است که جنبش ترقیخواهانه در جهان پرچم مبارزه برای رفورم های پایه ای و اصلاحات ضد انحصاری را بر افراشته نگه داشته و حرکت بسوی سوسیالیسم به مثابه یک آلترناتیو ضرور و قانونمند را در راس دستور کار خود قرار داده است. مبارزه برای صلح دگرباره در دستور کار زحمتکشان و نیروهای ترقیخواه جهان قرار می گیرد.

رفقا!

پیروزی بر سرمایه داری نیازمند حضور فعال و آگاهانه کارگران و همه زحمتکشان است. احزاب چپ و انقلابی جهان در رابطه با ایجاد این آگاهی ضرور در میان مردم وظیفه ویژه ای بر دوش دارند. و این امر نیز در گرو وحدت انقلابی و تقویت احزاب کمونیست - کارگری در کشورهای مختلف، و همکاری و همبستگی بین المللی بین آن ها است. حزب توده ایران معتقد به حفظ و تقویت پیوند های تاریخی خود با این جنبش بین المللی و ایجاد گسترده ترین چتر حمایتی برای مبارزه مردم میهن برای صلح، اصلاحات پایه ای و عدالت اجتماعی است.

ادامه یادبود شصتمین سالگرد ...

در این زندان جهانی زنده مانده بودند رهایی داد تا برای همیشه بعنوان نمونه بی از بربریت فاشیسم باقی بماند. مبارزه برای شکست نازی ها از ماه ژوئن ۱۹۴۱ تا ماه مه ۱۹۴۵ ادامه داشت. در این مدت اتحاد شوروی ۲۷ میلیون کشته داد، ۱۷۱ شهر و بیش از ۷۰ هزار ده و آبادی آن یا بکلی یا بخش هایی از آنها ویران گشت و توانایی اقتصادی کشور نابود گردید.

جبهه دوم

در این دوره مردم بریتانیا، استرالیا و دیگر کشورها برای گشودن جبهه دوم در اروپا اقدام نمودند. این اقدام سرانجام تحقق یافت و نیروهای نظامی بریتانیا، بخش فرانسه آزاد، آمریکا و دیگران به نیروهای نازی در غرب اروپا حمله بردند. باید خاطر نشان ساخت که کشور ایالات متحده آمریکا پس از حمله ژاپن به بندر پرل هاربر، وارد جنگ در اروپا و منطقه آسیای خاوری شد.

نتیجه شکست همه جانبه فاشیسم و نقشی که شوروی سوسیالیست ایفا کرد دست آورد پر دامنه ای در اروپا و آسیا بدنبال داشت. در شرق اروپا پس از راندن خائنین و همدستان فاشیستها، کشورهای سوسیالیستی نوینی پدید گشتند. اما این دست آوردها منحصر به اروپا نبود. شکست نظامی گری ژاپن در آسیای خاوری، که بازم ارتش شوروی نقش برجسته بی در آن داشت ولی بر حسب معمول به آن توجه چندانی نمی شود، منجر به پیروزی انقلاب چین و تشکیل جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۷ شد. انقلاب های موفق دیگری در کشور ویتنام و شبه جزیره کره پا گرفتند. همچنین شکست فاشیسم، بیکار مردم کشورهای مستعمره علیه اشغال و استثمار کشورهای شان را شدت بخشید. کشور اندونزی به استقلال خود از استعمار هلند دست یافت. هند از یوغ استعمار بریتانیا رهایی یافت و مالزی و سنگاپور مستقل شدند. بسیاری از کشورهای مستعمره آسیا و آفریقا یکی پس از دیگری به استقلال سیاسی دست یافتند.

جنگ سرد

در نتیجه این کامیابی های فراگیر، کشورهای غرب که مایل به پذیرش از دست دادن مستعمره های خود و گسترش انقلاب های سوسیالیستی در اروپا و آسیا نبودند، جنگ سرد را با هدف برگرداندن سرمایه داری در همه کشورهای سوسیالیستی و تحمیل دوباره استعمار به شکل های گوناگون از راه فشار سیاسی، اقتصادی و نظامی آغاز کردند. ایالات متحده در دوره پس از جنگ، با استقرار پایگاه های نظامی خود در بیش از ۱۰۰ کشور و به کار گرفتن فن آوری پیشرفته، تلاش می ورزد که با نظامی کردن فضا، به تحمیل سرکردگی اش در سراسر جهان تحقق بخشد. باز هم دستبرد بزرگ دیگری به حقوق دموکراتیک مردم در حال شکل گرفتن است. اتحادیه های کارگری سرکوب می شوند، دگراندیشان از رسانه ها رانده می شوند و استثمار زحمتکش، بازنشستگان، کهنسالان و بیماران تشدید می یابد. بازداشتگاه هایی که برای نگهداری پناهجویان ساخته می شوند شباهت زیادی با اردوگاه های بیگاری دارند که در زمان ضرور می توان از آنها برای زندانی کردن معترضین به جنگ و پیدایش اشکال نوینی از فاشیسم استفاده کرد. در نتیجه مبارزات مردم کشورهای بی شماری، که دریافتند فاشیسم معنایی جز جنگ، اختناق، استثمار شدید و سیاست های اجتماعی و سیاسی واپسگرا ندارد، شکست نازیم و فاشیسم امکان پذیر شد. امروز به جبهه مشابهی برای پس راندن خطر نوین جنگ همه گیر، فقری که با استثمار وحشیانه شرکت های فراملی پدید گشته، تلاش برای ابداع دوباره رژیم های استعماری، ویران سازی حقوق دموکراتیک و کاربست روش های ترس و وحشت هم مانند نازی ها در سال های ۱۹۳۰ علیه مردم، نیاز است.

ادامه اعلامیه اتحادیه سندیکاها...

برای جلوگیری از تکرار دوباره چنین درگیری های جهانی، پی افکنند. در سال ۱۹۴۵ اتحادیه های کارگری کشورهای بنیاد گذار سازمان ملل متحد در لندن و پاریس گرد هم آمدند و فدراسیون جهانی سندیکاها را، به عنوان مظهر اتحاد جنبش سندیکائی تمامی کشورها در جنگ بر ضد فاشیسم و نظامی گری و در راه ایجاد جهانی بهتر و نو که دربرگیرنده آزادی های دموکراتیک و حقوق سندیکائی باشد، بنیاد نهادند. روز ۶ اکتبر سال ۲۰۰۵ ما شاهد شصتمین سالگرد بنیان گذاری فدراسیون جهانی سندیکاها، که از اولین سازمان های غیر دولتی جهانی است که از طرف سازمان ملل و سازمان های اختصاصی تابع آن بعنوان سازمان مشاور پذیرفته شده است، می یاشیم. در طی جنگ سرد که از سال های آخر دهه چهل میلادی آغاز گشت این دستاوردهای برجسته نیروهای صلح دوست و دموکراتیک به فراموشی سپرده شدند. جنگ سرد و در پی آن مسابقه تسلیحاتی، به خصوص مسابقه تسلیحاتی اتمی، از اجرای موافقت نامه های سازمان ملل جلوگیری بعمل آورد و باعث تفرقه در جهان و انشقاق در جنبش جهانی سندیکائی و دیگر سازمان های دموکراتیک متعلق به زحمتکشان شد. فدراسیون جهانی سندیکاها و سازمان های عضو آن در تمامی کشورها تبریک های خویش را به نیروهای صلح دوست در جهان و به سازمان ملل متحد به مناسبت شصتمین سالگرد آن اعلام کرده و حمایت خود را از طرح «اهداف هزاره» آن سازمان که به طور مشخص بر ضرورت مبارزه با فقر و بیکاری و تضمین یک زندگی شایسته برای هر مرد، زن و کودک بر روی زمین پرداخته است اعلام می دارد. این بسیار ضروری است که سریعاً قدم هایی برای اجرای قطعنامه های «خلع سلاح برای توسعه» سازمان ملل متحد برداشته شود تا منابع لازم برای توسعه اقتصادی و سیاسی مهیا گردد.

همزمان، کشورهای عضو سازمان ملل متحد باید اقدام های موثری انجام دهند تا به جنگ های شعله ور شده مانند تجاوز ایالات متحده به عراق و افغانستان پایان داده شود و بر مراعات اصول منشور سازمان ملل متحد توسط تمامی کشورها پافشاری کرده و از به کارگیری سیاست های تجاوزکارانه و اشغالگرانه بی مانند آنچه که اسرائیل در مناطق عربی اشغالی در فلسطین، در مناطق جولان سوریه و در مناطقی از لبنان اعمال می کند، جلوگیری کنند. هدف های اعلام شده توسط دولت بوش در ایالات متحده آمریکا مانند سیطره بر جهان، تلاش برای تعویض حکومت ها و دخالت در امور داخلی کشورهای مستقل، برقراری تحریم و محاصره و تلاش های رهبری شده زیر عنوان جهانی شدن به منظور برقراری کنترل کامل بر اقتصاد جهانی و بر سازمانهای تجارتي نیروهای هوادار صلح در سراسر دنیا را از خطرات جدیدی که این سیاست ها برای صلح و امنیت جهانی پدید آورده اند نگران کرده است. همچنین این امری اساسی است که از تبدیل سازمان های وابسته به سازمان ملل متحد مانند کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از سوی بعضی کشورها و به طور مشخص از سوی ایالات متحده به ابزاری برای اعمال سرکردگی خویش و برای زیرپا نهادن منشور سازمان ملل متحد جلوگیری گردد. فدراسیون جهانی سندیکاها شدیداً ظهور اخیر و دوباره نازیسم و آن اقداماتی را که به منظور جعل و وارانه جلوه دادن تاریخ جنگ جهانی دوم صورت می گیرد محکوم کرده و خواهان آنست که این تلاش ها بطور قاطعانه واپس زده شوند.

فدراسیون جهانی سندیکاها از تمامی اتحادیه های کارگری در سراسر جهان می خواهد که جشن شصتمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم را به بسیج افکار عمومی جهان برای مبارزه در راه صلح و امنیت در سراسر سیاره ما، برای طلبیدن پایان سریع تجاوز و اشغال عراق توسط ایالات متحده و همدستانش، برای پایان دادن به اشغال فلسطین و دیگر مناطق عربی توسط اسرائیل، برای به اجرا درآوردن سیاست «خلع سلاح برای توسعه» و برای تضمین رعایت و بکارگیری منشور سازمان ملل متحد توسط کشورهای عضو تبدیل کنند.



آن کوشش کرده بود بوجد آمد.

همکاری متقابل

پیمان نامه همیاری های دوجانبه میان اتحاد شوروی و بریتانیا به رهبری وینستون چرچیل منعقد شد. در میان آنهایی که درگیر مبارزه علیه نازیسم و فاشیسم در سراسر جهان بودند نبردهایی که در جبهه های اتحاد شوروی انجام گرفت به اسطوره تبدیل شدند. سیاست زمین سوخته، تأسیس واحدهای چریکی که در پشت جبهه ارتش آلمان می جنگیدند، انتقال برخی از صنایع مناطق غربی اتحاد شوروی به مرکز، و نام های فرماندهای ارتش شوروی مانند ژوکوف، روکاسووسکی، سوکولووسکی و اسیلووسکی، کونف و البته استالین که فرمانده کل ارتش شوروی بود همه مشهور عام و خاص شدند.

محاصره لنینگراد و مسکو و مقاومت قهرمانانه در استالینگراد از فصل های مهم تاریخ نظامی جهان هستند. نبرد کرسک بزرگترین نبرد گردان های تانکی است که تا کنون به ثبت رسیده است. این نبردها همچنان صحنه شکست های عمده ای است که ارتش نازی متحمل شد. این پیروزی های اتحاد شوروی راه را برای حمله ارتش سرخ شوروی که در نهایت بیرون راندن ارتش نازی از سرزمین اتحاد شوروی و مغلوب کردن آن و آزادی کشورهای اروپای شرقی را ممکن ساخت، باز کرد. این ارتش شوروی بود که برلین را آزاد کرد و پرچم سرخ را بر فراز رایشتاک برافراشت. این ارتش سرخ بود که اردوگاه بیگاری آشویتس را آزاد کرد و کسانی را که

ادامه در صفحات ۱۱

کمک های مالی رسیده

۲۵۰ یورو	به مناسبت اول ماه مه رفقا از برلین
۵۰ یورو	به مناسبت اول ماه مه امیر از برلین
۱۵۰ یورو	به یاد روزبه قهرمان ملی ایران سیامک از کلن
۱۰۰ پوند	به یاد تمامی شهدای بندر انزلی و احمد ادریسین از انگلستان
۲۰۰ دلار	به یاد رفیق فقید معینی از انگلستان

یادبود شستمین سالگرد شکست فاشیسم در جنگ جهانی دوم

هیتلر در ژانویه ۱۹۳۹، در آلمان به قدرت رسید و بی درنگ سرکوب نیروهای مخالف با حکومت نازی ها را آغاز کرد. اتحادیه های کارگری زیر ضربه قرار گرفت، حزب کمونیست غیرقانونی اعلام شد، و رژیم استبدادی تحمیل شده اعتراض همه احزاب و شخصیت های مخالف را خاموش کرد. نازی ها برتری نژاد آلمان را تبلیغ کرده و برنامه ای برای تجهیز دوباره به تسلیحات پیشرفته و تدارکات جنگ را پراه انداخت. اتحاد شوروی همراه با احزاب کمونیست کشورهای جهان کارزاری به قصد هشدار دادن به خطر فاشیسم که معنایی جز جنگ و خونریزی ندارد و ضرورت پی ریزی یک جبهه ضد فاشیسم در سراسر جهان برای متوقف ساختن هیتلر دست زد. اتحاد شوروی خواستار تشکیل یک نظام امنیتی مشترک علیه رشد فاشیسم شد. در آن زمان متأسفانه قدرت های غربی به رهبری دولت های انگلستان و فرانسه و تعداد دیگری از کشورهای اروپایی، تجهیز نظامی آلمان نازی را تشویق می کردند و اعتقاد داشتند که می توان از گرایش ضد کمونیستی کینه توزانه آن برای حمله و در نهایت، نابودی اتحاد شوروی سوسیالیستی استفاده کرد. این کشورها، هرگونه قرارداد امنیتی مشترک با اتحاد شوروی را رد کردند. اولین نمونه برای اثبات مترادف بودن فاشیسم و جنگ، زمانی بود که آلمان نازی و ایتالیای فاشیست شورش برخی از ژنرال ها در اسپانیا را که پس از یک جنگ طولانی و خونبار و استقرار رژیم استبدادی فرانکو در کشور شد، مورد پشتیبانی قرار دادند. از همه کشورهای اروپایی تنها اتحاد شوروی به کمک دولت جمهوری خواه اسپانیا که بطور دموکراتیک انتخاب شده بود شتافت. بهرحال فرانکو پیروز شد و آلمان نازی که به دلیل ضعف دولتهای انگلستان و فرانسه گستاخ تر شده بود آمادگی خود را برای جنگ شدت بخشید.

هشدار

برگزاری کنگره هفتم کمینترن در سال ۱۹۳۵ در مسکو چرخش گاه مهمی به شمار می رود. این کنگره در مورد سرشت فاشیسم به دنیا هشدار داد و آن را استبداد تروریستی آشکار واپس گرایانه، میهن ستایانه و ارتجاعی ترین بخش امپریالیستی سرمایه مالی قلمداد کرد.

تمام کوششهای اتحاد شوروی برای دستیابی به مقاومتی متحد در برابر خطر جنگ و گسترش خواهی نازیها بیفایده بود. برخلاف انتظار رهبران غربی که امیدوار بودند ارتش نازی به اتحاد شوروی حمله کند در ابتدا کشورهای غرب و مرکز اروپا از جمله فرانسه را تسخیر کرد و انگلستان را زیر بمباران قرار داد. سرانجام در روز ۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۱ نازی ها به اتحاد شوروی حمله بردند و این در عمل شرایطی را بوجود آورد که در نهایت به شکست نازیسم و رژیم های فاشیستی در آلمان و ایتالیا و نیز رژیم نظامی ژاپن در جنوب شرقی آسیا منجر شد. در سال ۱۹۴۳ نیروی نظامی ژاپن اکثر کشورهای جنوب شرق آسیا را تا جنوبی ترین مناطق آن که مستعمره های سابق انگلستان و آلمان را در برمی گرفت تسخیر کرده بود. ژاپنی ها در سال ۱۹۳۱ به چین حمله کرده بودند. برخلاف دیگر کشورهای اروپایی که تاب مقاومت با ارتش نازی را نداشتند، اتحاد شوروی و مردم آن در مقابل هجوم نازیها مقاومت کردند و با وجود تحمل تلفات عظیم، ارتش سرخ شوروی پیشروی ارتش نازی را در حومه مسکو متوقف کرد. در آن جا بود که ارتش نازی دچار اولین شکست های خود شد. سرانجام در کوره جنگ بود که جبهه مشترک علیه نازیها، که اتحاد شوروی سالها برای تشکیل

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 712
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

10 May 2005

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک